

کارکردگرایی نقش و زندگی پس از مرگ

مهدی غیاثوند*

چکیده

کارکردگرایی نقش، یکی از روایت‌های کارکردگرایی در فلسفه ذهن معاصر و از زیرشاخه‌های کارکردگرایی نقش علی است. بر اساس این روایت، برخی حالات و ویژگی‌های نفسانی، مرتبه دوم و کارکردی (به معنای علی) معرفی شده و بر تحویل‌ناپذیری آنها به تحقق گرهای مادی یا غیرمادی نقش‌های یادشده تأکید می‌شود. به‌طور ویژه کارکردگرایی نقش در توصیف رابطه حالات نفسانی و حالات بدنی و مغزی، از مفهوم مابعد طبیعی تحقق استفاده می‌کند. این مقاله پس از ارائه شرحی مختصر از مؤلفه‌های محوری کارکردگرایی نقش و به‌ویژه روایت مادی‌انگارانه آن، استدلالی در جهت نشان‌دادن ناسازگاری درونی مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش ارائه کرده است. سپس با اشاره به اینکه کارکردگرایی نقش مستلزم مادی‌انگاری نیست، کوشیده است با نادیده‌انگاشتن ناسازگاری یادشده، تأثیر پذیرش کارکردگرایی نقش را بر مسئله امکان زندگی پس از مرگ بررسی کند و به برخی از مزایا و نیز دشواری‌های صورت‌بندی زندگی پس از مرگ بر اساس کارکردگرایی نقش پردازد.

کلیدواژه‌ها

کارکردگرایی نقش، زندگی پس از مرگ، مادی‌انگاری حالات نفسانی، رابطه تحقق.



رویکرد فلسفی در مطالعه زندگی پس از مرگ از یک سو و علم النفس فلسفی از دیگر سو، همواره همسایگانی با روابط متقابل عمیق بوده‌اند. در دوره معاصر، این روابط را باید به طور عمده در فضای رابطه فلسفه ذهن و فلسفه دین به تماشا نشست. اگر در گذشته مواضع گوناگون در زمینه نفس انسانی را می‌شد در دو دسته کلی «مادی‌انگاران» و «غیر آن» قرار داد، امروز به قدری گزینه‌ها و صورت‌بندی‌های گوناگون در هر دو دسته ارائه شده است که گاهی اساساً دسته‌بندی یادشده معنای خود را از کف می‌دهد. در فضای قدیمی‌تر، مادی‌انگاری درباره نفس، زندگی پس از مرگ را صرفاً به شرط رستخیز بدن‌های انسانی ممکن می‌شمرد. دوگانه‌انگاری نفس و بدن و سپس غیرمادی قلمداد کردن نفس نیز، به آسانی نه تنها امکان زندگی پس از مرگ را نشان می‌داد، بلکه آن را گریزناپذیر نشان داده و اثبات نیز می‌کرد.

اما امروز به تبع دیگرگونی‌های اساسی در فلسفه ذهن و تکثر دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد که چنین روابطی میان نگاهمان به نفس و زندگی پس از مرگ، اساساً به بررسی دوباره نیاز داشته باشند.

در این مقاله کوشیده‌ایم یکی از پراقبال‌ترین دیدگاه‌ها در فلسفه ذهن معاصر، یعنی کارکردگرایی نقش (Role-Functionalism)، را نخست معرفی کرده و سپس روایت مادی‌انگاران آن را ارائه دهیم. دلیل اینکه روایت مادی‌انگاران در بخشی جداگانه تحلیل شده آن است که نگارنده روایت مادی‌انگاران کارکردگرایی نقش درباره حالات و ویژگی‌های نفسانی را دچار ناسازگاری درونی می‌بیند؛ درحالی که روایت غیرمادی‌انگاران کارکردگرایی نقش، به سبب آنکه به‌مانند ایده محوری کارکردگرایی نقش، بر تحویل‌ناپذیری نفس تأکید دارد، به‌ظاهر به مشکل ناسازگاری درونی دچار نیست. گام دوم مقاله دقیقاً به بررسی نکته پیش‌گفته اختصاص یافته است. گام سوم نیز با تکیه بر دو گام پیشین، در قالبی شرطی و با فرض صحت مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش، به بررسی تأثیر فرض یادشده بر مسئله امکان زندگی پس از مرگ پرداخته است.



۱. کارکردگرایی نقش

کارکردگرایی نقش، نسخه‌ای از کارکردگرایی است. در فلسفه ذهن معاصر، کارکردگرایی کار خود را با تحلیل الفاظ حاکی از حالات، فرایندها و ویژگی‌های نفسانی آغاز می‌کند. بنابراین، دست کم در نخستین گام همچون بخش گسترده‌ای از فلسفه ذهن معاصر، خود را درگیر بحث‌های مابعد طبیعی دیرپا درباره مفهوم جوهر نمی‌کند و به طور مشخص صرفاً از حالات، ویژگی‌ها و فرایندها سخن می‌گوید و از جوهر احتمالی در پس این حالات و ویژگی‌ها سخنی به میان نمی‌آورد. پس در آغاز می‌توان گفت که دست کم در نخستین گام، نگاه جوهری به نفس به لحاظ موضوعی از بحث خارج است؛ هرچند در این مقاله بحث را به شیوه‌ای پیش خواهیم برد که این موضوع تأثیر چندانی نداشته باشد.

اکنون باید دید کارکردگرایی چه تحلیلی از معنای الفاظ بیانگر حالات نفسانی به دست می‌دهد. فی الجمله می‌توان گفت که بر اساس کارکردگرایی، الفاظ یادشده حاکی از حالات کارکردی هستند و حالات نفسانی را چونان حالاتی کارکردی معرفی می‌کنند. پیداست که این تعریف بسیار مبهم و کلی است. دسته‌بندی‌های گوناگون کارکردگرایی، درحقیقت، براین تلاش‌ها برای زدودن این ابهام هستند؛ برای نمونه، یکی از نخستین و کلی‌ترین دسته‌بندی‌ها، کارکردگرایی را به دو دسته ماشینی (machine functionalism) و علی (Causal-Role functionalism) یا غایت‌گرایانه (Teleological) تقسیم می‌کند. کارکردگرایی ماشینی، لفظ «کارکرد» را کمابیش نزدیک به مفهوم «تابع» در ریاضیات تعبیر می‌کند که بر اساس آن «یک کارکرد (تابع) ریاضی، نگاشت از اشیایی به اشیایی دیگر است؛ هر ورودی، خروجی منحصر به فردی دارد؛ برای مثال، می‌توانیم از تابع جمع سخن بگوییم که در آن، یک جفت عدد به مقدار خود نگاشت می‌شوند» (سوبر، ۱۳۹۳: ص ۲۲۷). در مقابل، کارکردگرایی علی، کارکرد را کمابیش در معنای «توان‌ها و نقش‌های علی» به کار می‌برد.

کارکردگرایی نقش بر اساس کارکردگرایی علی صورت‌بندی می‌شود و به‌ظاهر به





این دلیل چنین عنوانی به خود گرفته است که نخستین حامیانش، مانند فودور (Fodor, 1974) یا پاتنم (Putnam, 1973) کارکردگرایی را نه در روایت محاسباتی یا ماشینی که در روایت علی یا غایت‌گرایانه می‌فهمیدند (Esfeld & Sachse, 2011: p. 15). البته صورت‌بندی تفکیک‌شده آن از دیگر اقسام کارکردگرایی را به‌ظاهر «ند بلاک» برای نخستین بار ارائه کرده (بلاک، ۱۳۹۳) و نام‌گذاری آن نیز به آثار کسانی چون مک لاکلین برمی‌گردد.^۱ در ادامه در چند بند فشرده و به صورت گام به گام خواهیم کوشید با تحلیل عناصر اصلی کارکردگرایی نقش، آن را معرفی کنیم.

یکم - حالات و ویژگی‌های یک پدیده را می‌توان به حالات و ویژگی‌های مرتبه اول (first-order) و مرتبه دوم (second-order) تقسیم کرد. در این صورت، در مورد پدیده‌ای همچون آب می‌توان گفت که «ویژگی دارا بودن یک هیئت مولکولی خاص» و «ویژگی تشکیل شدن از هیدروژن و اکسیژن» مرتبه اول هستند و برای مثال، «ویژگی ترکنندگی» یک ویژگی مرتبه دوم است. می‌توان گفت که در مورد انسان نیز دو دسته حالت و ویژگی مرتبه اول و مرتبه دوم قابل تشخیص است. ویژگی‌های بدنی در یک دسته قرار می‌گیرند و ویژگی‌های نفسانی در دسته دوم. ویژگی‌های بدنی مانند «دارا بودن یک وضعیت مغزی مشخص» و یا «یک سیستم یا وضعیت عصبی خاص» و مواردی از این دست، مرتبه اول به شمار آمده و ویژگی‌های نفسانی مانند آگاهانه‌بودن، ارادی‌بودن و از این دست، مرتبه دوم به شمار می‌آیند.

دوم - ویژگی‌های مرتبه دوم، ویژگی‌های کارکردی هستند؛ بدین معنا که در شرایطی خاص و تحت تأثیر عللی خاص، تأثیرات علی خاص از خود نشان می‌دهند؛ برای نمونه، درد حالتی است ناشی از یک آسیب که موجب آزار می‌شود و به‌طور کلی می‌توان گفت که هویت یک پدیده به نقش کارکردی آن مربوط می‌شود. در مثال «درد»، هویت پدیده‌ای مانند «درد»، یعنی درد بودن پدیده درد، به آن است که به هنگام

۱. عموماً ایده کارکردگرایی نقش و طرح آن در مقابل کارکردگرایی تحقق‌گر را به مک لاکلین نسبت می‌دهند (برای نمونه نک: Levin, 2013)، اما خود مک لاکلین در پانویس مقاله‌ای اشاره می‌کند که بلاک در این امر تقدم داشته است (نک: CLaughlin, 2006: p. 42).

پیش آمدن بیماری و یا هرگونه عارضه دیگری، آدمی را وادار به آه و ناله کردن و گاهی در خورد پیچیدن می‌کند. به تعبیر بلاک، «یک نظریه کارکردگرایانه مابعد طبیعی - برای مثال، درباره درد - می‌تواند درد را تا حدودی در چارچوب استعداد برای پدید آمدن به وسیله آسیب بافتی، استعداد برای پدید آوردن میل به خلاص شدن و استعداد برای ایجاد عمل طراحی شده برای دور کردن عضو آسیب دیده بدن از آنچه فکر می‌کنیم آسیب را ایجاد کرده است، توصیف کند» (بلاک، ۱۳۹۳: ص ۱۳۸-۱۳۹).

سوم - ویژگی‌های مرتبه اول، ویژگی‌های مرتبه دوم را تحقق (Realization) می‌بخشد. برای نمونه، ویژگی‌هایی همچون ترکندگی یا شکنندگی، همواره توسط یک پدیده مرتبه اول تحقق پیدا می‌کنند؛ پدیده‌هایی مانند آب یا شیشه و به طور کلی هر پدیده دیگری که بتواند تحقق‌گر (Realizer) چنین ویژگی‌هایی به شمار آید؛ همچنان که روشن است، بار متفاوتی کارکردگرای در توصیف رابطه میان پدیده‌ها، بر دوش مفهوم تحقق است. مفهوم تحقق، به رغم ظاهر آسان‌یابش، با پیچیدگی‌هایی همراه است و لایه‌های مختلفی دارد. لایه‌هایی که به ندرت بدانها توجه می‌شود و به تعبیر کیم، اگر از این تعبیر صرفاً مفهوم «همبستگی» برداشت شود، چندان اتفاق دور از ذهنی روی نداده است (Kim, 1996: p. 102). تفکیک این لایه‌ها می‌تواند مرزهای معنایی روشن تری را برای مفهوم تحقق ترسیم کند. مفهوم تحقق سه لایه دارد: در میان لایه‌ها، دو مورد به هسته معنایی مفهوم تحقق برمی‌گردند و توجه به آنها تا حدود زیادی راهگشا خواهد بود.^۱ نخست آنکه تحقق‌گر یک پدیده شرط کافی آن است، ولی شرط لازم آن نیست و دوم اینکه تحقق‌گر مقوم پدیده تحقق یافته است.

پدیده پول را در نظر بگیرید. این پدیده را ترکیب خاصی از کاغذ و رنگ، در قالب یک قطعه اسکناس تحقق می‌بخشد، ولی لازم نیست که این پدیده ضرورتاً از کنار هم قرار گرفتن کاغذ و رنگ تشکیل شده باشد. با وجود اینکه می‌دانیم هر نمونه‌ای از پدیده پول، قوام خود را به تحقق‌گر خود وام‌دار است، چه بسا این پدیده را ترکیب‌های

۱. برای مشاهده بحثی مفصل در مورد این لایه‌ها نک: Wilson, 2007: p. 93.





دیگری نیز تحقق بخشند؛ مانند فلز و اطلاعات ذخیره شده در یک سخت افزار و از این دست. اگر خواهان روشنی هرچه بیشتری باشیم، می توان از تمثیل رایانه که به هر روی نقشی برجسته در صورت بندی و فهم کارکردگرایی و حتی گرایش به آن داشته است، کمک گرفت. یک نرم افزار خاص، می تواند توسط سخت افزارهای مختلف و حتی توسط زبان های برنامه نویسی مختلف و حتی در یک زبان واحد با الگوریتم های مختلفی تحقق پیدا کند.

توجه به این دو لایه معنایی، تصویر معیاری از مفهوم تحقق در حوزه فلسفه ذهن و علم معاصر را ترسیم می کند. اگر به این دو لایه، ویژگی نامتقارن بودن رابطه تحقق را بیفزاییم، سیمای روشن تری از رابطه تحقق را در پیش چشم خواهیم داشت. رابطه تحقق، بر خلاف روابطی همچون این همانی (Identity)، رابطه ای یک سویه است. البته می توان گفت که این ویژگی، بیان دیگری از شرط کفایت است. در واقع اگر عدم تقارن بر اساس مفهوم وابستگی یکی از دو طرف به طرف دیگر فهم شود، باید گفت که به معنای کفایت یکی برای واقعیت یافتن دیگری است. پس بدین معنا باید گفت که بر اساس کارکردگرایی نقش، حالات و ویژگی های نفسانی، به عنوان پدیده هایی مرتبه دوم، توسط پدیده های دیگری که مرتبه اول هستند تحقق می یابد.

چهارم - ویژگی های مرتبه دوم، تحقق پذیری چندگانه (Multiple Realizability) دارند؛ برای مثال، پدیده ای مثل مربع را در قالب یک ویژگی در نظر بگیرید. این ویژگی را یک میز چوبی می تواند تحقق بخشد و یا توسط یک میز فلزی یا هر تحقق گر فیزیکی دیگری تحقق یابد. در واقع درست است که اگر عدم تقارن بر اساس مفهوم وابستگی یکی از دو طرف به طرف دیگر فهم شود، باید گفت که به معنای کفایت یکی برای واقعیت یافتن دیگری است؛ ولی هیچ تلازمی در کار نیست. واقعیت یافتن پدیده ای چون «ب» برای واقعیت یافتن پدیده دیگری چون «الف» کافی است، اما هیچ ضرورتی نیست که هرگاه «الف» واقعیت یابد، الزاماً به واسطه تحقق گری به نام «ب» بوده باشد. این نکته به روشنی گویای لحاظ شدن و درحقیقت هماهنگی این مفهوم و فرضیه

تحقق‌پذیری چندگانه است.^۱ پس می‌توان گفت حالات و ویژگی‌های نفسانی تحقق‌پذیری چندگانه دارند.

پنجم - ویژگی‌های مرتبه دوم به ویژگی‌های مرتبه اول تحویل‌پذیر نیستند. این نکته را می‌توان مهم‌ترین عامل در جداسازی این روایت از روایت مقابل آن در کارکردگرایی، یعنی کارکردگرایی تحقق‌گر (Realizer functionalism) قلمداد کرد. تأکید کارکردگرایی نقش بر این است که یک ویژگی همان تحقق‌گرش نیست. در مقابل، کارکردگرایی تحقق‌گر به معنای تأکید بر این همانی نقش و تحقق‌گر نقش است. پس کارکردگرایی نقش، دقیقاً در مقابل کارکردگرایی تحقق‌گر تعریف شده و اساساً به سبب تقابل با کارکردگرایی تحقق‌گر است که در فلسفه ذهن معاصر به عنوان یکی از روایت‌های کارکردگرایی قابل طرح است.

نکته اصلی و محوری در تفکیک کارکردگرایی نقش یا کارکردگرایی تحقق‌گر، مسئله تحویل‌پذیری نقش‌های کارکردی یا حالات و ویژگی‌های کارکردی به تحقق‌گرها و ایفاگران آن نقش‌ها، حالات و ویژگی‌هاست. کارکردگرایی نقش در یک سو بر تحویل‌ناپذیری تأکید دارد و کارکردگرایی تحقق‌گر از دیگر سو بر تحویل‌پذیری. بدین ترتیب، در بحث از حالات و ویژگی‌های نفسانی باید گفت که بر اساس کارکردگرایی نقش، حالات و ویژگی‌های یادشده در مقام حالات و ویژگی‌هایی کارکردی، به تحقق‌گرهای خود تحویل‌پذیر نیستند.

۲. تلقی مادی‌انگارانه از کارکردگرایی نقش

چنان‌که پیش‌تر یاد شد، کارکردگرایی نقش مدعی دوری از تحویل‌گرایی است. بنابراین، در نسخه مادی‌انگارانه خود نیز چنین ادعایی دارد (برای نمونه، نک: Boyd, 1980: p. 287). از این‌رو، مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش را می‌توان «مادی‌انگاری

۱. در مورد مفهوم تحقق‌پذیری چندگانه و نیز بحثی مفصل درباره بندهای سوم و چهارم نک: غیاثوند، ۱۳۹۵: ص ۱۶۱-۱۸۸.





غیر تحویلی» (Non-Reductive Materialism) نام داد، ولی مادی‌انگاری درباره نفس بر اساس کارکردگرایی نقش، کمابیش به این معناست که نفس آدمی که همان مجموعه‌ای از حالات، ویژگی‌ها و فرایندهای کارکردی است، تحقق مادی (material realization) دارد (1 p. Shoemaker, 2009; p. 20; Melnyk, 2003).

مادی‌انگاری در چارچوب کارکردگرایی نقش دقیقاً بدین معناست که در رابطه تحقق‌گر و تحقق‌یافته، تحقق‌گرها را مادی بدانیم. به اعتبار مادی‌انگاشتن تحقق‌گر، پدیده تحقق‌یافته را نیز می‌توان مادی شمرد و به این ترتیب، می‌توان نسخه‌ای از مادی‌انگاری را صورت‌بندی کرد (Melnyk, 2006: p. 127). به این شرح که هر ویژگی نفسانی مانند ویژگی آگاهانه‌بودن یک حالت نفسانی که می‌توان آن را «ن» نامید، به‌عنوان یک ویژگی مرتبه دوم، چیزی نیست جز کارکردی که یا (۱) همواره توسط یک ویژگی مرتبه اول مادی مانند یک ویژگی مغزی مانند «م» تحقق می‌یابد و یا آنکه (۲) در پاره‌ای موارد به‌واسطه ویژگی مرتبه اول مادی «م» تحقق پیدا می‌کند و در پاره‌ای موارد توسط ویژگی مرتبه اول مادی «و» تحقق می‌یابد و به همین ترتیب، در مورد دیگر ویژگی‌های مرتبه اول مادی مانند «ی»، «ه» و

در مجموع، مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد:

الف) حالات و ویژگی‌های نفسانی از نوع حالات و ویژگی‌های مرتبه دوم هستند؛

ب) حالات و ویژگی‌های نفسانی مرتبه دوم، از نوع حالات کارکردی هستند؛

ج) بدن و مجموعه حالات مغزی و عصب‌شناختی، حالات و ویژگی‌های نفسانی را تحقق می‌بخشد؛ بدین معنا که نخست، حالات و ویژگی‌های نفسانی متقوم به بدن و مجموعه حالات مغزی و عصب‌شناختی آن هستند؛ دوم، بدن و مجموعه حالات مغزی و عصب‌شناختی، شرط کافی حالات و ویژگی‌های نفسانی هستند؛ سوم، رابطه میان این دو دسته، رابطه‌ای یک‌سویه و نامتقارن از سوی حالات و ویژگی‌های بدنی و مغزی به سمت حالات و ویژگی‌های نفسانی است.

د) حالات و ویژگی‌های نفسانی، در نسبت با تحقق گره‌های بدنی و مغزی و عصب‌شناختی خود، تحقق‌پذیری چندگانه دارند.
ه) حالات نفسانی به تحقق گره‌های بدنی خود تحویل‌ناپذیرند.

۳. مشکل ناسازگاری درونی تلقی مادی‌انگاران

به نظر می‌رسد دست‌کم در ظاهر، بندهای ج و ه یا یکدیگر متناقض باشند؛ به این معنا که در یک بند بر تحویل‌ناپذیری و در بند دیگر بر تحویل‌پذیری تأکید شده است؛ زیرا به هر روی، مادی‌انگاری به معنای تحویل‌مقوله‌ای (Categorical) دو پدیده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که برای بررسی سازگاری درونی مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش، بایستی نسبت میان دو مفهوم تحقق و تحویل را به دقت بررسی کرد.

تحویل‌گرایی در زمینه پدیده‌ای همچون «الف» در گسترده‌ترین معنای خود عبارت است از اینکه «الف چیزی نیست جز ب». این بیان کلی، بسته به ماهیت «الف»، «ب» و یا تعبیری که از عبارت «چیزی نیست جز» به دست داده می‌شود، می‌تواند معنای گوناگونی از تحویل را در پیش‌روی ما قرار دهد، اما تا بدانجا که به هدف این مقاله مربوط می‌شود، تعبیر «چیزی نیست جز» به معنای عدم تمایز و بنابراین، «این همانی» است؛ از این‌رو، نخستین نکته‌ای که باید در نظر داشته باشیم این است که «تحویل»، به هر معنایی که در نظر گرفته شود، سطح یا معنایی از «این همانی» را دربردارد.^۱

مادی‌انگاری درباره یک پدیده، اساساً موضعی تحویل‌گرایانه است؛ دست‌کم به معنای تحویل‌مقوله‌ای. مادی‌دانستن «الف»، در عمل به معنای این است که «الف» به‌ظاهر از مقوله امور غیرمادی است، و گرنه درحقیقت به‌لحاظ مقوله‌ای چیزی نیست جز نمونه‌ای از امور مادی. به دیگر سخن، ذیل همان مقوله‌ای قرار می‌گیرد که پدیده‌های مادی قرار دارند. به‌طور ویژه در بحث از نفس، حالات و ویژگی‌های نفسانی از همان

۱. برای بحثی تفصیلی در این زمینه نک: غیاثوند، ۱۳۹۴.





مقوله حالات و ویژگی‌های مغزی و به‌طور کلی حالات و ویژگی‌های مادی هستند. پس به نظر می‌رسد که مادی‌انگاری اساساً به معنای تحویل‌گرایی است.

اما برای دور ماندن از این مشکل، می‌توان راه دیگری را در پیش گرفت و تأکید کرد که صورت‌بندی مادی‌انگاری می‌تواند صرفاً بر اساس مفهوم تحقق شکل گرفته و نسبت به تحویل‌پذیری مقوله‌ای نیز بی‌اقتضا باشد. بدین ترتیب که لفظ مادی‌انگاری را صرفاً در معنای تأکید بر مادی‌بودن تحقق‌گرها در نظر بگیریم و آن را حکمی در باب تحقق‌یافته‌ها و ویژگی‌های مرتبه دوم در نظر نیاوریم. در این صورت، درباره جایگاه هستی‌شناختی ویژگی‌های مرتبه دومی همچون ویژگی‌های نفسانی، به‌گونه‌ای سکوت اختیار شده است؛ سکوتی که به‌ظاهر مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش را هم با مادی‌انگاری تحویلی و هم با دوگانه‌انگاری سازگار خواهد ساخت.

البته به نظر می‌رسد که نمی‌توان مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش را - با مفروض گرفتن مادی‌بودن تحقق‌گرها - با دوگانه‌انگاری سازگار به‌شمار آورد. هنگامی که تحقق‌گرها مادی در نظر گرفته می‌شوند، درحقیقت تمامی نقش‌های علی به‌امور مادی تحویل می‌شوند. چنانچه ایفاگران حقیقی نقش‌های علی، پدیده‌هایی مادی باشند، درحقیقت اصلاً سکوتی رخ نداده است؛ زیرا حالات و ویژگی‌های نفسانی و به‌طور کلی حالات و ویژگی‌های «مرتبه دوم»، از دایره علل مؤثر در جهان طبیعی بیرون شده‌اند. در چنین شرایطی، اصرار به وجود حالات و ویژگی‌های یادشده و یا سکوت در برابر وضعیت هستی‌شناختی آنها معنایی نخواهد داشت؛ زیرا پیشاپیش این وضعیت مشخص شده است؛ چون پدیده‌ای که در هیچ‌کجا، هیچ‌گونه نقش و تأثیر علی ندارد، درعمل یا حذف شده و یا تحویل برده شده است؛ بدین معنا که یا اصلاً نیست و توهم یا چیزی نزدیک به توهم است - یعنی اذعان به هستی آن بی‌وجه است - و یا آنکه نقش‌های منتسب به آن، به پدیده‌های دیگری تحویل برده شده است.^۱ در هر صورت، سکوتی

۱. اینکه پدیده‌ای وجود داشته باشد و درعین حال فاقد توان علی باشد، به‌شبه پدیدارنگاری درباره آن پدیده موسوم است (برای بحثی تفصیلی در این زمینه، نک: Moore, 2011).

رخ نداده است. در مجموع به نظر می‌رسد که اساساً مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش، فاقد سازگاری درونی باشد؛ زیرا در هر حال، نمی‌تواند به دور از دلالت‌های تحویلی باشد.

۴. کارکردگرایی نقش و مسئله زندگی پس از مرگ

اگر بند پیشین مقاله به هر دلیلی در نقادی‌ها دچار مشکل شود چه باید گفت؟ یا اساساً فارغ از ارزش صدق آن و دست‌کم با لحاظ یک ساختار شرطی خلاف واقع، می‌توان پرسید که اگر مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش صادق باشد، اولاً آیا زندگی پس از مرگ ممکن خواهد بود و چنانچه پاسخ مثبت باشد، به چه معنا و با چه تصویری؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، می‌توان این نوع مادی‌انگاری را با شکل سنتی مادی‌انگاری از جهت تأثیر بر مسئله امکان زندگی پس از مرگ مقایسه کرد. نخستین نکته‌ای که در این زمینه باید در نظر داشت، این است که مادی‌انگاری سنتی هرگز علی‌الاصول مانع معقولیت زندگی پس از مرگ نیست و امکان آن را منتفی نمی‌کند. تا جایی که حتی برخی فیلسوفان دین و متکلمان معاصر مادی‌انگار در باب نفس، آن را در مقایسه با بسیاری از نسخه‌های دوگانه‌انگار، به آموزه‌های دینی ادیان ابراهیمی نزدیک‌تر می‌یابند (برای نمونه نک: Baker, 2004).

اگر ما همان بدن‌هایمان باشیم، در این صورت کافی است خداوند یک‌بار دیگر بدن‌های ما را از نو بازسازی کند. خداوندی که یک بار قادر بر گرد هم آوردن عناصر مادی و خلق ما بوده، هیچ مانع عقلی اصولی برای تکرار آن در برابر خود نخواهد داشت. رستاخیز بدن‌ها، رستاخیز ما و نفوس انسانی و شخصیت هر یک از ما خواهد بود، ولی بر اهل فلسفه و کلام پوشیده نیست که این رهیافت، در تاریخ کهن خود همواره با یک مشکل اساسی روبه‌رو بوده است که در سنت فکری مسلمانان از آن به مسئله «آکل و مأکول» تعبیر می‌شود. توضیح اینکه اجزای بدن ما پس از واپاشی به عناصر ریزتر تشکیل‌دهنده خود، در قالب‌های حیاتی دیگر اعم از حیوانی





و گیاهی جذب خواهند شد. در این صورت، آنچه در روز رستاخیز با آن روبه‌رو خواهیم بود، نه رستاخیز بدن‌ها که رستاخیز برخی بدن‌ها خواهد بود. چرا یک جزء مادی نمی‌تواند در دو بدن حضور داشته باشد؟

یکی از ویژگی‌ها و به‌زعم نگارنده مهم‌ترین ویژگی مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش علی، تدارک پاسخی به نسبت معقول به این مسئله است. ایده تحقق نفس بر بدن، اولاً شخصیت انسانی و نفس او را به بدن او تحویل نمی‌برد. نفس با بدن این همان نیست. اساساً نفس با هیچ بدن خاصی رابطه این‌همانی ندارد. نفس پدیده‌ای مرتبه دوم است که بر بدن‌های مادی تحقق یافته است. در مورد هر یک از افراد، بدن‌های خاص صرفاً نقش تحقق‌گر را بر عهده دارند. از این‌روی، ملاک این‌همانی شخص پس از مرگ، همان ملاک این‌همانی شخصی در طول زندگی زمینی و پیش از مرگ اوست. کافی است تحقق‌گر توان بازسازی همان ساختار و همان نقش‌های کارکردی را داشته باشد. در این میان، اجزای مادی می‌توانند در طول زندگی ما، خواه پیش از مرگ و خواه پس از مرگ، دگرگونی شده و اجزای جدیدی جایگزین اجزای از میان رفته شوند. به هر حال، کافی است معیار این‌همانی شخصی برآورده شود و نقش‌های کارکردی و ساختار شخصیتی بازسازی شود، ولی در یاد داریم که به هر روی وجود یک بدن، هرچند نه همان بدن، برای زندگی پس از مرگ ضروری است؛ زیرا شخصیت انسانی بدون تحقق‌گری که بدن است، امکان تحقق نخواهد داشت.

نقطه واگرایی روایت مادی‌انگارانه از کارکردگرایی نقش و روایت غیرمادی‌انگارانه دقیقاً به مسئله پذیرش نقش آفرین علی حالات نفسانی باز می‌گردد. نکته بسیار مهم در مورد کارکردگرایی این است که اساساً نسبت به مسئله تحویل‌پذیری مقوله‌ای علی‌السویه است. بنابراین، علی‌الاصول صرفاً ناظر به ویژگی‌های کارکردی حالات نفسانی است و فی حد نفسه، مستلزم وضعیت هستی‌شناختی نفس از جهت مادی یا غیرمادی بودن آن نیست. از این‌روی، می‌توان آن را به لحاظ منطقی با

غیرمادی‌انگاری حالات و ویژگی‌های نفسانی نیز سازگار شمرد؛ بدین معنا می‌توان گفت که ویژگی‌های نفسانی، ویژگی‌های غیرمادی بدن مادی ما هستند. درحقیقت می‌توان گفت که حالت و ویژگی‌های نفسانی ما، یا به واسطه تحقق گره‌های مادی تحقق یافته‌اند و یا به واسطه تحقق گره‌های غیرمادی؛ یعنی به‌طور مشخص یا توسط ویژگی‌های بدنی ما تحقق یافته‌اند و یا توسط دیگر حالات نفسانی. در هر دو حالت، می‌توان آنها را غیرمادی و واجد تأثیرگذاری علی شمرد. در این وضعیت، باید دید که چه تصویری از مسئله این همانی شخصی و زندگی پس از مرگ در برابر ما قرار خواهد گرفت.

اولاً دقت کنیم آن حالتی که در بحث زندگی پس از مرگ اهمیت دارد حالتی است که تحقق گره‌های ویژگی‌های نفسانی، حالات مادی و بدنی ما هستند؛ زیرا اگر حالات نفسانی، حالات و ویژگی‌های کارکردی جوهری غیرمادی و مستقل از بدن در نظر گرفته شوند، اساساً مرگ بدنی، زندگی پس از مرگ را به‌عنوان یک مسئله فلسفی طرح نخواهد کرد؛ به این دلیل که عنصر مسئله برانگیز در بحث فلسفی درباره زندگی پس از مرگ در چارچوب این مقاله، به امکان زندگی پس از مرگ بدنی و فیزیکی بر می‌گردد؛ در این حالت، ویژگی‌های نفسانی غیر از ویژگی‌های مادی خواهند بود؛ هرچند توسط آنها تحقق یافته باشند. از این روی، با مرگ زیست‌شناختی و بدنی، آنها فقط تحقق گره‌های خود را از دست داده‌اند و کافی است که جایگزینی برای تحقق گره‌های یادشده وجود داشته باشد.^۱

به‌اجمال می‌توان گفت کافی است که پس از مرگ، ویژگی‌های نفسانی و البته کارکردی ما انسان‌ها، همان ویژگی‌های کارکردی پیش از مرگ باشد و در فرایند مرگ بدن طبیعی ما، ویژگی‌های کارکردی از دست نروند. درحقیقت این همانی

۱. البته این نکته هرگز به‌منزله این نیست که با فرض غیرمادی بودن نفس، زندگی پس از مرگ، به‌طور کلی از لحاظ فلسفی مسئله‌برانگیز نخواهد بود؛ برای نمونه، برخی مشکلات مابعد طبیعی کهن درباره رابطه نفوس مجرد و غیرمادی و بدن‌های مادی، همچنان قابل طرح خواهند بود (نک: Kim, 2015; Bradley, 2015) که البته باید به صورت جداگانه بررسی شوند.





ویژگی‌های کارکردی، همان‌گونه که ملاک این همانی شخصی در طول زندگی است، می‌تواند ملاک این همانی شخصیت ما پیش و پس از مرگ هم باشد. کافی است تحقق گره‌های بدنی، با تحقق گره‌هایی مشابه جایگزین شوند. در این صورت ما بار دیگر در وضعیتی قرار خواهیم گرفت که حالات نفسانی توأمان هم تأثیرپذیر از حالات مادی تحقق‌گر خود و هم تأثیرگذار بر آنها خواهند بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تصویری را که کارکردگرایی نقش می‌تواند از امکان زندگی پس از مرگ ارائه دهد، معرفی کنیم. فراموش نکنیم که فرض ما بر صحت کارکردگرایی بود و مقاله به‌لحاظ ساختاری در قالب یک ساختار شرطی نوشته شده است. کارکردگرایی بسان دیگر دیدگاه‌ها و مکتب‌ها در فلسفه ذهن معاصر، دشواری‌های بسیاری دارد و دست‌کم با اشکالات زیادی روبه‌روست. مهم‌ترین بخش این مشکلات که به‌نوعی با زندگی پس از مرگ هم مرتبط می‌شود، به مسئله فردیت و حالات درونی آدمی بر می‌گردد. تحلیل‌های کارکردی، جنبه‌های فردی شخصیت انسانی را تا حدودی خدشه‌دار می‌کنند. مثال‌های زامبی، استدلال شکاف تبیینی و... (در زمینه این مشکلات، نک: غیاثوند، ۱۳۹۵) به اشکال مهمی اشاره می‌کنند که می‌تواند بحث زندگی پس از مرگ مبتنی بر کارکردگرایی نقش در باب حالات نفسانی را به‌طور کامل تحت تأثیر قرار دهد.

بدین ترتیب که اگر آن‌منظر درونی که بخشی بسیار مهم از حالات نفسانی ماست، به نوعی در کارکردگرایی نقش کنار گذاشته شود، از هر یک از ما، خواه پیش از مرگ و خواه پس از مرگ، امکان تهیه کپی‌های پرشمار وجود خواهد داشت.^۱ در این صورت، در میان آن موجوداتی که پس از مرگ، با یک بدن و یا هر چیزی که بتوان آن را تحقق‌گر به شمار آورد، همان ویژگی‌های کارکردی علی‌الاصول تحقق‌پذیر

۱. این نکته الهام گرفته شده از اثر زاگزبسکی (Zagzebski, 2007: p.179) است.

اکنون من را داشته باشند، کدام یک در حقیقت تداوم زندگی من پس از مرگ خواهد بود؟ این مشکل را در همین جهان نیز می‌توان تقریر کرد. اگر یک کپی مادی از من تهیه شود، بدین ترتیب یک کپی از ویژگی‌های تحقق‌یافته نیز تهیه خواهد شد. در این صورت، چگونه می‌توان گفت که آن شخص کپی شده من نیستم. به ظاهر تنها چیزی که در این میان دست‌یازیدنی است، امری درونی است و این یعنی همان چیزی که کارکردگرایی به‌نوعی از آن چشم‌پوشی می‌کند. از دیگر سو، مشکل تفرد در مادی‌انگاری مبتنی بر کارکردگرایی نقش در مقایسه با روایت‌های ساده از مادی‌انگاری، مانند روایت‌های مبتنی بر مفهوم این‌همانی نیز حادث‌تر است.

۱۷۳



نظر:

کارکردگرایی نقش و زندگی پس از مرگ

کتابنامه

۱. بلاک، ند (۱۳۹۳)، «کارکردگرایی چیست؟»، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. سوپر، ایلین (۱۳۹۳)، «کارکردگرایی غایت‌شناختی: بازگرداندن کارکرد به کارکردگرایی»، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. غیاثوند، مهدی (۱۳۹۵)، تحویل‌گرایی و فیزیکالیسم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. _____ (۱۳۹۴)، «درنگی بر گونه‌شناسی تحویل‌گرایی»، ذهن، ش ۶۲.
5. Baker, Lynne (2004), "Christians Should Reject Mind-Body Dualism," *Contemporary Debates in The Philosophy of Religion*, Blackwell Publishing.
6. Bradley, Raymond (2015), "Why Survival is Metaphysically Impossible," *The Myth of an Afterlife: The Case against Life After Death*, Rowman & Littlefield Press.
7. Esfeld, Michael & Sachse, Christian (2011), *Conservative Reductionism*, Routledge.
8. Fodor, Jerry (1974), "Special sciences," *Synthese*: 28.
9. Kim, Jaegwon (2015), "What Could Pair a Nonphysical Soul to a Physical Body?", *The Myth of an Afterlife: The Case against Life After Death*, Rowman & Littlefield Press.
10. Kim, Jaegwon (1996), *Philosophy of Mind*, Cambridge, MA: MIT Press.
11. Levin, Janet (2013), "functionalism", in:
<https://plato.stanford.edu/entries/functionalism/>.
12. Melnyk, Andrew (2003), *A Physicalist Manifesto: Thoroughly Modern Materialism*, Cambridge: Cambridge University Press.
13. Melnyk, Andrew (2006), "Realization and the Formulation of Physicalism," *Philosophical Studies*, No. 131.



نظر
صدر

سال بیست و سوم، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۷

14. McLaughlin, Brian (2006), "Is Role-Functionalism Committed to Epiphenomenalism?," *Journal of Consciousness Studies*, No. 13.
15. Moore, Dwayne (2011), "Role Functionalism and Epiphenomenalism," *Philosophia*: 39.
16. Putnam, Hilary (1973) {2002}, "The Nature of Mental States," *Philosophy of Mind: Classical and Contemporary Readings*, ed. David J. Chalmers, New York: Oxford University Press.
17. Shoemaker, S. (2009), *Physical Realization*, Oxford: Oxford University Press.
18. Wilson, Robert & Craver, Carl (2007), "Realization: Metaphysical and Scientific Perspectives," *Philosophy of Psychology and Cognitive Science: A Volume of the Handbook of Philosophy of Science Series*, ed: Paul Thagard, North Holland.
19. Zagzbski, Linda (2007), *The Philosophy of Religion: An Historical Introduction*, Blackwell Publishing.

